

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



شاد روان استاد علي اصغر

« پشپير هروي »

تاريخ نشر : 3 فبروري 2019 م



حکایت 268

خواهی که خدا در دو جهان پاس تو دارد
ز نهار که در پاس دل خسته دلان کوش
« جامی »

جزای احسان

شاه یحیی بن مظفر بن محمد بن مظفر ممدوح خواجه حافظ که در یزد فرمانروایی داشت ، یک روز در شکارگاه از ملازمان خود دور افتاد و بدهقانی رسید و از طرف او پذیرایی شد و در اثنای سخن از دهقان پرسید:

عملهء دیوان که باینجا برای گرفتن مالیات می آیند با مردم چگونه رفتار می کنند؟
دهقان که ویرا نمی شناخت در جواب از مظالم مأمورین مالیات شکایت بسیار کرده .

شاه یحیی گفت:

پادشاه در فلان موضع اقامت نموده است و تو باید بآنجا بیایی تا من از شاه درخواست کنم که برای رفع تعدی از تو و تخفیف در خراج ، حکمی صادر نماید ، فراموش نکنی و بیانی !

دهقان گفت:

هرگز نخواهم آمد !

شاه یحیی سبب نیامدن را پرسید . دهقان گفت :

برای اینکه می ترسم وقتی که تو زبان بدرخواست بگشائی ، او دیده بر زمین بدوزد و به سخن تو گوش ندهد و ترا نزد من شرمنده بسازد !

شاه یحیی گفت :

من در مزاج پادشاه آن قدر نفوذ و تصرف می توانم بکنم که حاجت تو روا شود !
روز دیگر ، دهقان به دربار شتافت و چون شاه یحیی از پیش به ملازمان گفته بود که اگر چنین شخصی بدربار آمد او را بار دهند ، دهقان را بحضور بردند .
نظر او بر شاه یحیی افتاد و او را شناخت که همان مهمان دیروزی است . مضطرب شد .
شاه یحیی امر کرد تا نشان معافی از مالیان و مبلغی برسم انعام برای او بدهند آنگاه خطاب بدهقان گفت:

الحمد لله که پادشاه دیده بر زمین اندخت و سخن مرا قبول کرد و مرا نزد تو شرمنده نساخت.

سلسله این حکایات ادامه دارد

ناشر :

سایت وزین 24 ساعت

موسس و مسوول :

محمد مهدی « بشیر »

www.24sahat.com

بازگشت به صفحه اصلی - www.said-afghani.org